



A Sequential Explanatory study of the Cultural Values Gap between Mothers and Girls

Habib Ahmadi¹, Mohammad Taghi Iman², Mansour Tabiee³, Mohammad Zanganeh^{4*}

1. Professor, Sociology and Social Planning, Shiraz University, Shiraz, Iran.
2. Professor, Sociology and Social Planning, Shiraz University, Shiraz, Iran.
3. Associate Professor, Sociology and Social Planning, Shiraz University, Shiraz, Iran
4. PhD student in sociology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

❖ **Corresponding Author Email:** mzzanganeh@gmail.com

Research Paper

Abstract

Receive: 2022/04/17
Accept: 2022/10/29
Published: 2022/06/03

Keywords:

Cultural Values Gap, Generation Gap, Value Difference, Generational Difference.

Article Cite:

Ahmadi H, Iman M T, Tabiee M, Zanganeh M. (2023). A Sequential Explanatory study of the Cultural Values Gap between Mothers and Girls, Iranian Society of Sociology of Education. 9(1): 99-112.

Purpose: The purpose of the present study was to quantitatively and qualitatively investigate the gap in cultural values between mothers and daughters.

Methodology: This research was applied in terms of purpose and mixed in terms of the nature of the data. The statistical population was a quantitative part of the female students of Farhangian University of Bushehr, 235 of whom were selected using Cochran's formula and multi-stage cluster random sampling method. The population of the qualitative part was the female students of Farhangian University of Bushehr, 25 of whom were selected according to the principle of theoretical saturation by purposive sampling. The research tool in the quantitative part was a researcher-made questionnaire. The content validity of the questionnaire was confirmed by obtaining the opinions and suggestions of the expert panel members, and the reliability of the instrument was confirmed with Cronbach's alpha of 0.8 for the capital questionnaire, 0.73 for cultural values, and 0.74 for the construction of power distribution in the family. The research tool in the qualitative part was a semi-structured interview. Reliability was confirmed through the triangulation method of researchers and control by the participants, and the reliability was confirmed by the within-subject agreement method of two coders of 75.5%. In the quantitative part, the data were analyzed with multiple regression and the U-Man-Whitney test with SPSS 26 software, and in the qualitative part, with thematic analysis in the MAXQDA 2020 software.

Findings: In the quantitative part, the results showed that the difference between mothers and daughters was significant in terms of cultural values. The variables of capital difference and the structure of power distribution are the most significant predictors. There was a gap in cultural values between mothers and daughters. In the qualitative part, 225 basic themes, 8 organizing themes and one overarching theme were formed in the participants' description of the gap in cultural values between mothers and daughters. In examining the views of the participants, about the role of capital difference on the gap in cultural values, 385 basic themes, 11 organizing-themes and 4 overarching themes and the role of the structure of power distribution on the gap in cultural values, 102 basic themes, 5 An organizing theme and an inclusive theme emerged.

Conclusion: There was a significant difference between mothers and daughters in terms of cultural values. The variables of capital difference and the construction of power distribution had a significant role on the gap of cultural values, which the participants confirmed by explaining the nature of this role.



<https://doi.org/10.22034/ijes.2021.541983.1184>



<https://dorl.net/dor/20.1001.1.23221445.1401.15.1.1.0>



Creative Commons: CC BY 4.0



انجمن جامعه شناسی آموزش و پرورش ایران

بررسی تبیینی متوالی شکاف ارزش های فرهنگی بین مادران و دختران

حبیب احمدی^۱، محمد تقی ایمان^۲، منصور طبیعی^۳، محمد زنگنه^۴

۱. استاد، جامعه شناسی و برنامه ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۲. استاد، جامعه شناسی و برنامه ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۳. دانشیار، جامعه شناسی و برنامه ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۴. دانشجوی دکتری رشته جامعه شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

✦ ایمیل نویسنده مسئول: mzzangeneh@gmail.com

مقاله تحقیقاتی

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر، بررسی کمی و کیفی شکاف ارزش های فرهنگی بین مادران و دختران بود.

روش شناسی: این پژوهش از نظر هدف کاربردی و به لحاظ ماهیت داده ها آمیخته بود. جامعه آماری بخش کمی دانشجویان زن دانشگاه فرهنگیان بو شهر بودند که ۲۳۵ نفر از آن ها با استفاده از فرمول کوکران و به روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شدند. جامعه بخش کیفی نیز دانشجویان زن دانشگاه فرهنگیان بو شهر بودند که ۲۵ نفر طبق اصل اشباع نظری با نمونه گیری هدفمند انتخاب شدند. ابزار پژوهش در بخش کمی پرسشنامه محقق ساخته بود. اعتبار محتوایی پرسشنامه، با اخذ نظرات و پیشنهادات اعضای پانل خبرگان و پایایی ابزار با آلفای کرونباخ برای پرسشنامه سرمایه ۰/۸، ارزش های فرهنگی ۰/۷۳ و ساخت توزیع قدرت در خانواده ۰/۷۴ تأیید شد. ابزار تحقیق در بخش کیفی، مصاحبه نیمه - ساخت یافته بود. قابلیت اعتماد از طریق روش مثلث بندی محققان و کنترل توسط مشارکت کنندگان و قابلیت اتکاء با روش توافق درون موضوعی دو کدگذار ۷۵/۵ درصد تأیید شد. در بخش کمی، داده ها با رگرسیون چندگانه و آزمون یو - من ویتنی با نرم افزار SPSS 26 و در بخش کیفی، با تحلیل مضمون در نرم افزار MAXQDA 2020 تحلیل شدند.

یافته ها: در بخش کمی، نتایج نشان داد که اختلاف بین مادران و دختران به لحاظ ارزش های فرهنگی معنادار بود. متغیرهای تفاوت سرمایه و ساخت توزیع قدرت مهمترین پیش بینی کننده های معنی دار شکاف ارزش های فرهنگی بین مادران و دختران بودند. در بخش کیفی، در توصیف مشارکت کنندگان از شکاف ارزش های فرهنگی بین مادران و دختران، ۲۲۵ مضمون پایه، ۸ مضمون سازمان دهنده و یک مضمون فراگیر شکل گرفت. در بررسی دیدگاه مشارکت کنندگان، پیرامون چگونگی نقش تفاوت سرمایه بر شکاف ارزش های فرهنگی، ۳۸۵ مضمون پایه، ۱۱ مضمون سازمان دهنده و ۴ مضمون فراگیر و چگونگی نقش ساختار توزیع قدرت بر شکاف ارزش های فرهنگی، ۱۰۲ مضمون پایه، ۵ مضمون سازمان دهنده و یک مضمون فراگیر بوجود آمد.

بحث و نتیجه گیری: بین مادران و دختران به لحاظ ارزش های فرهنگی تفاوت معنی داری وجود داشت. متغیرهای تفاوت سرمایه و ساخت توزیع قدرت بر شکاف ارزش های فرهنگی نقش معنی داری داشتند که مشارکت کنندگان با توضیح چگونگی این نقش، بر آن صحنه گذاشتند.

استناد مقاله:

احمدی ح، ایمان م ت، طبیعی م، زنگنه م. (۱۴۰۲). بررسی تبیینی متوالی شکاف ارزش های فرهنگی بین مادران و دختران، انجمن جامعه شناسی آموزش و پرورش ایران، ۹۹-۱۱۲.



<https://doi.org/10.22034/ijes.2021.541983.1184>



<https://dorl.net/dor/20.1001.1.23221445.1401.15.1.1.0>



Creative Commons: CC BY 4.0

انتقال فرهنگ به اعضای جدید جامعه بوسیله جامعه‌پذیری از دغدغه‌های همیشگی جوامع انسانی بوده اما همواره به دلیل فرایند ناقص بازتولید فرهنگی، تفاوت بین نگرش، رفتار و ارزش‌های افراد و گروه‌های سنی مختلف، از دیرباز وجود داشته ولی به دلایل متعدد از جمله نقش فزاینده و تعیین کننده خانواده در فرایند جامعه‌پذیری و هم‌چنین همسویی و هم‌گرایی نهادهای اجتماعی کننده، کمتر امکانی برای بروز تضادگونه وجود داشت. بنابراین، تفاوت‌های فرهنگی بین جوانان با بزرگسالان امری طبیعی و قابل پذیرش انگاشته می‌شد و چندان اذهان را به خود معطوف نمی‌کرد. اما فرایند نوسازی در جوامع در حال گذار از جمله ایران، تغییر و تحولات همه جانبه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از جمله گسترش آموزش و پرورش، رشد رسانه‌های جمعی و نفوذ آن‌ها در زندگی فردی و جمعی، رشد شهرنشینی، تمرکز فزاینده جمعیت در شهرها، افزایش سطح آموزش زنان، تغییر شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای، تغییر گروه‌های مرجع جوانان و ... را به همراه داشته است. چنین تغییراتی حاکی از آن است که انسان امروزی در شرایط اجتماعی و فرهنگی جدیدی فرایند جامعه‌پذیری را تجربه می‌کند اما این روند جدید برای اعضای نوجوان و جوان جامعه با افراد میانسال و کهنسال تفاوت خواهد داشت. امروزه از یکطرف بخش اعظم فرایند اجتماعی شدن خارج از نهاد خانواده و توسط نهادهای ثانویه اعم از آموزش و پرورش، انواع گروه‌ها از جمله گروه همسالان و ورزشی، انجمن‌های گوناگون علمی و فرهنگی و به ویژه وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های اجتماعی جدید با آموزه‌های ناهمسو و واگرا انجام می‌شود و از سوی دیگر جمعیت زیاد جوان به ویژه در کشورهای در حال توسعه و هم‌چنین شرایط و ویژگی‌های خاص دوره جوانی از جمله ریسک‌پذیری، نقادی، پذیرش نوآوری و تغییر و تعهد کمتر نسبت به هنجارهای اجتماعی به نقص بیش از پیش فرایند جامعه‌پذیری و در نتیجه اختلاف شدید فرهنگی بین نسل‌های حاضر می‌انجامد. بنابراین، روابط و مناسبات فرهنگی جوانان و بزرگسالان به عنوان موضوعی چالش‌برانگیز از نیمه‌ی دوم قرن بیستم مورد توجه جدی صاحب‌نظران علوم اجتماعی قرار گرفت. درمورد مناسبات فرهنگی بین والدین و فرزندان مفاهیم متعددی از جمله انطباق^۱، تفاوت^۲، شکاف^۳ و گسست یا انقطاع^۴ فرهنگی به کار رفته است که می‌توان آن‌ها بر حسب گستره و شدت در یک پیوستار قرار داد. در یک طرف این پیوستار انطباق به عنوان توافق نسبتاً کامل و در طرف دیگر آن، گسست یا انقطاع به عنوان شکاف بنیادی و نازل‌ترین میزان توافق به لحاظ فرهنگی قرار دارد. تفاوت فرهنگی به اختلاف اندک و طبیعی بین والدین و فرزندان از نظر فرهنگی اشاره دارد. رایج‌ترین مفهوم بکار رفته در این باره، مفهوم شکاف است که در حد واسط تفاوت و گسست قرار دارد. شکاف فرهنگی را می‌توان به اختلاف گسترده فرهنگی بین والدین و فرزندان تعریف کرد (Sarukhani & Sadegatifard, 2009; Moeidfard, 2004).

فرایند انتقال فرهنگی هرگز نمی‌تواند به صورت پایدار در نسل‌های متوالی حادث شود، بلکه انتقال فرهنگی، بین انتقال کامل و کاملاً ناقص قرار دارد (Schonpflug, 2001). بنابراین، انطباق کامل فرهنگی (بدون هیچگونه تفاوت بین والدین و فرزندان) و گسست یا انقطاع مطلق فرهنگی (بدون هیچگونه تشابه بین والدین و فرزندان) عملاً غیر ممکن است. پس بین جوانان و بزرگسالان به لحاظ فرهنگی سطوح متفاوتی از فاصله و اختلاف ممکن می‌باشد. فرهنگ به عنوان مهمترین دستاورد جامعه بشری دارای مؤلفه‌ها و عناصر مختلفی است. یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگ ارزش‌ها است. مرور دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناختی، انسان‌شناسی فرهنگی و روانشناسی اجتماعی به مقوله‌ی ارزش‌ها، حاکی از آن است که اغلب آن‌ها بر محوریت ارزش‌ها در فرهنگ و قدرت تبیین‌کنندگی آن‌ها در رفتارهای مختلف اعضای جامعه تأکید دارند (Azad Aramaki, Venus & Karmi, 2011). به عنوان یک مفهوم جامعه‌شناختی، ارزش‌ها به شباهت‌ها و خواسته‌های مشترک اشاره دارد. ارزش‌های اجتماعی، باورها و اصول اخلاقی هستند که توسط اکثریت پذیرفته می‌شوند تا تداوم یک جامعه تضمین شود به این معنا، ارزش‌ها به عنوان نظرات صادقانه و معیارهایی که برای آنچه مورد انتظار جامعه است، پذیرفته می‌شوند (Turkkahraman, 2014). از آنجا که هر جامعه‌ای دارای فرهنگ خاص خود متشکل از ارزش‌های مختلف نهفته در بطن آن می‌باشد. بنابراین، این تحقیق شکاف ارزش‌های فرهنگی را در سطح خانواده بین مادران و دختران به معنای تفاوت‌های قابل ملاحظه و معنی‌دار میان مادران و دختران از نظر ارزش‌های فرهنگی مورد شناسایی و تدقیق قرار می‌دهد. بررسی پیشینه‌ی تحقیقات مرتبط با تمایزات ارزشی بین جوانان و بزرگسالان بیانگر تنوع و تعدد تحقیقات انجام شده در این حوزه می‌باشد که به نتایج برخی از مهمترین آن‌ها به صورت خلاصه اشاره می‌شود.

(Rafinejad, javaheripour & ghasemi (2021) در تحقیقی به بررسی شکاف ارزشی بین نسلی زنان ترکمن پرداختند و به این نتایج دست یافتند که بین ۱۴/۱ درصد از مادران و دختران از نظر ارزش‌های مادی و ۱۸/۲ درصد از آنان به لحاظ ارزش‌های فرامادی تفاوت وجود داشت. هم‌چنین بین شغل

^۱ adaptation

^۲ difference

^۳ gap

^۴ discontinuity

مادر و دختر، شغل همسر، وضعیت مسکن، سطح تحصیلات مادر و دختر، سطح تحصیلات همسر و سطح درآمد مادر و دختر از نظر اولویت ارزش‌های مادی و فرامادی تفاوت معناداری وجود داشت. ارزش‌های مادی و فرامادی برای نسل دختر در مقایسه با نسل مادر اهمیت بیشتری داشت.

(Foroutan & Sadeghi (2021) در پژوهشی به بررسی شکاف یا هم‌گرایی نسلی در عرصه نگرش‌های جمعیت‌شناختی پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که تشابهات و تفاوت‌های نسلی چشمگیری درباره نگرش‌های جمعیت‌شناختی وجود داشت. برجسته‌ترین تشابهات بین‌نسلی شامل پذیرش الگوی دوفرنزندی به‌منزله بهترین نوع ترجیح فرزندآوری، نگرش منفی به طلاق و سیاست افزایش جمعیت بود. مهم‌ترین تفاوت‌های بین‌نسلی نیز این بود که با حرکت از جوان‌ترین گروه نسلی (۲۴-۱۵ ساله) به سوی نسل‌های میانسال و بزرگسال (۲۵-۴۹ ساله) و مسن‌ترین گروه نسلی (بالای ۵۰ سال)، تمایل به فرزندآوری زیاد (۳ فرزند و بیشتر) و نگرش مثبت به ازدواج دختران در سنین پایین (۲۰ سالگی و کمتر) شدت گرفت، نگرش منفی به طلاق و مهاجرت برجسته‌تر و قوی‌تر بود و از شدت مخالفت با سیاست افزایش جمعیت کاسته شد. مردان بیش از زنان و روستاییان بیش از شهرنشینان خواهان ازدواج دختران در سنین پایین و مخالف با طلاق بودند. همچنین تمایل به مهاجرت بین مردان بیش از زنان هم‌نسلی خویش و بین شهرنشینان نیز بیش از روستاییان هم‌نسلی بود. سطح عالی تحصیلات نوعی هم‌گرایی نسلی در زمینه نگرش به سن ازدواج دختران ایجاد کرد به طوری که تحصیلکردگان دانشگاهی صرف‌نظر از هرگونه تعلق نسلی، به‌طور کمابیش یکسان، کمترین نگرش مثبت به ازدواج دختران در سنین پایین را داشتند. نتایج پژوهش (Magara (2021) با عنوان بررسی میزان دینداری و ارزش‌های فرهنگی بین نسلی در انقلاب اسلامی حاکی از تفاوت معنی‌دار دینداری و ارزش‌های فرهنگی در بین نسل‌های مختلف بعد از انقلاب اسلامی در ابعاد عاطفی، اعتقادی، رفتاری و پیامدی دینداری بود. نتایج حاصل از پژوهش (Salimi (2020) پیرامون تفاوت ارزش‌های حوزه خانواده بین دو نسل مادران و دختران بیانگر اختلاف معنادار بین مادران و دختران در زمینه نگرش به پابندی خانواده، سن مناسب ازدواج دختران، فاصله سنی مناسب و انتخاب همسر، ضرورت ازدواج، چند همسری، روابط خارج از چارچوب ازدواج، برابری جنسیتی، فرزندآوری، تعداد مناسب فرزند و توزیع قدرت در خانواده، و عدم اختلاف معنی‌دار در نگرش به ازدواج، سن مناسب ازدواج پسران، زمان مناسب ازدواج دختر، طلاق، جنسیت فرزند، شیوه فرزندپروری، ارزش‌های اخلاقی، همسان همسری، معیارهای مادی و غیر مادی بین مادران و دختران بود. (Grossi & Yari Nesab (2020) به بررسی تفاوت نسلی بین دختران و مادران در نگرش به ارزش‌های ازدواج و عوامل موثر بر آن در شهر یاسوج پرداختند. یافته‌های این تحقیق حاکی از تفاوت معنادار بین مادران و دختران از نظر ارزش‌های مربوط به ازدواج و همچنین ارتباط معنادار بین سن، تحصیلات، فردگرایی، دینداری، میزان استفاده از وسایل ارتباطی، نحوه گذران اوقات فراغت، نگرش جنسیتی و اعتماد اجتماعی با تفاوت مادران و دختران به لحاظ نگرش به ارزش‌های مرتبط با ازدواج بود. نتایج تحقیق (Lotfi (2020) پیرامون شکاف نسلی میان جوانان و والدین نشان داد که بین ارزش‌های سیاسی و میزان فعالیت مذهبی دو نسل جوانان و والدین تفاوت معنی‌داری وجود نداشت ولی بین ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، ارزش‌های کلی، هنجارهای ازدواج و رفتاری جوانان و والدین تفاوت معنی‌داری وجود داشت. (Noorullahi Nia (2015) در تحقیقی پیرامون عوامل فرهنگی مؤثر بر شکاف ارزشی بین مادران و دختران به این نتیجه دست یافت که بین دختران و مادران از نظر ارزش‌های مربوط به انتخاب همسر، ازدواج فامیلی، سن ازدواج و مقدار مهریه، استفاده از رسانه، مطالعه مجلات، استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، نگاه کردن به فیلم، گوش دادن به موسیقی، استفاده از ماهواره و سرمایه فرهنگی شکاف وجود داشت. تأثیر تماشای تلویزیون، استفاده از رسانه، مطالعه کتاب و روزنامه و سرمایه فرهنگی بر شکاف ارزشی مادران و دختران معنی‌دار بود.

نتایج تحقیق (Salahi (2011) نشان داد که در ۵۰ درصد از آزمودنی‌ها، بین پدران و فرزندان در بیش از یک سوم ارزش‌ها، شکاف وجود داشت. بین پدران و فرزندان در ارزش‌های اجتماعی و سیاسی بیشترین و در ارزش‌های مربوط به دین، خانواده و ازدواج کمترین شکاف وجود داشت. همبستگی بین هریک از متغیرهای سبک‌های تربیتی پدران، تضاد خانوادگی، توافق ارزشی و اعتقادی والدین، وضوح ارزش‌های بیان شده از طرف پدر و ادراک فرزندان از مناسب و به روز بودن ارزش‌های پدر، اختلاف سنی و تحصیلی بین پدران و فرزندان با شکاف ارزشی بین پدران و فرزندان معنی‌دار بود. (Urukovicova (2022) در پژوهشی به بررسی تفاوت‌های نسلی در خودشیفتگی و جهت‌گیری ارزشی در بین نسل‌های وای (۱۹۹۷-۱۹۸۲) و زد (۲۰۲۰-۱۹۹۸) در اسلواکی پرداخت. نتایج نشان دهنده تفاوت بین نسل‌ها و جنسیت در ترجیح ارزش‌های قدرت، لذت‌گرایی، تحریک، خیرخواهی، جهان‌گرایی و امنیت بود. داده‌ها از رابطه مثبت معنادار بین خودشیفتگی و ارزش‌های فردگرایانه حمایت کردند. بین خودشیفتگی و ارزش‌های جمع‌گرایانه، صرف نظر از جنسیت و نسل رابطه منفی وجود داشت. ترجیح ارزش‌های فردگرایانه توسط خودشیفتگی و نسل پیش‌بینی شده بود و فقط خودشیفتگی پیش‌بینی‌کننده مهم ارزش‌های جمع‌گرایانه بود. (Thomason, Weeks & Galperin (2022) در پاسخ به این پرسش که آیا و چگونه نسل‌ها در برداشت‌هایشان در مورد مسائل اخلاقی از توجیه جنایت و سؤالات مربوط به استقلال بدنی متفاوت هستند؟ در یک مطالعه اکتشافی با استفاده از داده‌های بررسی ارزش‌های جهانی دریافتند که نسل‌های وای (۱۹۹۷-۱۹۸۲) و زد (۲۰۲۰-۱۹۹۸) نسبت به هم‌تایان قدیمی‌تر خود احتمال بیشتری برای توجیه جنایاتی مانند تقلب در مالیات یا سرقت اموال داشتند و از استقلال بدنی بیشتر در موضوعاتی مانند خودکشی و سقط جنین حمایت می‌کردند و آن‌ها همچنین برای خدا و غرور ملی اهمیت و ارزش کمتری قائل

بودند. (Lindskog & Oskarson, 2022) در پژوهشی به بررسی نقش تفاوت‌های نسلی بر قدرت تأثیر آموزش بر ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی پرداختند. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل نسلی با استفاده از پیمایش اجتماعی اروپا طی سال‌های ۲۰۰۲ لغایت ۲۰۱۸ تأیید کرد که بخش قابل توجهی از تأثیر آموزش بر ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی به نسل بستگی داشت. اهمیت آموزش برای شکل‌گیری نگرش‌ها در نسل‌هایی که با فراگیر شدن آموزش عالی و فضای اجتماعی آزادتر رشد کرده بودند، ضعیف‌تر بود. این وابستگی در مناطق مختلف اروپا متفاوت بود. (Calvo-Porrall & Pesqueira-Sanchez, 2020) در پژوهشی با بررسی رابطه گروه نسلی و رفتار فن‌آورانه و انگیزه‌های اصلی زیربنای رفتار فن‌آورانه نسل‌های ایکس (۱۹۸۱-۱۹۶۴) و وای (۱۹۹۷-۱۹۸۲) به این نتایج دست یافتند که گروه نسلی بر رفتار فن‌آورانه تأثیر داشت و نسل وای بیشتر از فناوری‌ها برای مقاصد سرگرمی و لذت‌جویی استفاده می‌کرد در حالی که افراد نسل ایکس عمدتاً جهت دستیابی به اهداف سودمند و جستجوی اطلاعات از فن‌آوری بهره جستند. علاوه بر این، همگروهی نسلی در استفاده از فناوری‌ها نقش تعدیل‌کننده داشت. یافته‌های تحقیق (Al-Lawati, 2019) حاکی از وجود فاصله زیاد نسلی در بین جوانان و والدین آن‌ها از نظر اطلاعات فنی، سبک زندگی و عوامل شخصیتی بود. همچنین از نظر هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی شکاف نسلی در حد متوسط وجود داشت. با این حال، از نظر ارتباطی و عوامل سطح اطلاعات، فاصله کمی بین جوانان و والدین آن‌ها وجود داشت. اختلاف نسلی بین دانش‌آموزان پسر و والدین آن‌ها نسبت به دانش‌آموزان دختر در هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی، روش‌های ارتباطی و سطح اطلاعات بیشتر بود. (Sun & Wang, 2010) در تحقیقی با عنوان تفاوت‌های ارزشی بین نسل‌ها در چین به این نتیجه دست یافتند که نسل‌های جوان در چین در طی فرایند تحول اجتماعی اخیر به ارزش‌های مدرن مانند سکولار بودن و فردگرایی نسبت به نسل‌های قبلی تمایل بیشتری داشتند. بنابراین، آن‌ها کمتر از ایدئولوژی جمعی سنتی پیروی می‌کردند. به طور کلی، این مطالعه نشان دهنده شکاف‌های نسلی قابل توجهی در جهت‌گیری‌های ارزشی در چین بود.

بررسی ادبیات تحقیقات مرتبط با تفاوت و یا شکاف ارزشی بین والدین و فرزندان نشان داد که از نظر روش‌شناختی، اغلب تحقیقات پیشین با روش‌شناسی کمی و تعداد انگشت شماری نیز با رویکرد کیفی انجام شده‌اند. کاستی و خلاء قابل توجه و مهم این تحقیقات (تعداد اندک تحقیقات کیفی و فقدان تحقیقات آمیخته)، نگارنده را به استفاده از روش آمیخته^۵ طرح تبیینی متوالی^۶ مدل‌پی‌گیری تبیین‌ها^۷ به منظور ارائه استنتاج‌های قوی‌تر، دستیابی به مدارک و منابع جامع‌تر و ابزارهای متعدد جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها در بررسی شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران برانگیخت. علاوه بر این، پیامدهای نامطلوب شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران از جمله ضعف ارتباط فکری، عاطفی و کلامی، درک و تفاهم متقابل، تنش‌های رفتاری و هنجاری بین مادران و دختران و گم‌گشتگی هویتی، نگارنده را ترغیب به بررسی شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران به عنوان یک عارضه و آسیب اجتماعی نمود. بنابراین، این پژوهش درصدد آن بود که نخست با اتخاذ رویکرد کمی و اتیک ضمن‌شناسایی میزان فاصله بین مادران و دختران از نظر ارزش‌های فرهنگی به تبیین آن نیز بپردازد. نظر به این که تغییر ارزش‌های فرهنگی در یک بستر معنایی خاص توسط کنشگران اجتماعی صورت می‌گیرد، سپس با انتخاب رویکرد کیفی و امیک، نتایج معنادار آماری بدست آمده از مرحله کمی را از نظر مشارکت‌کنندگان در تحقیق توجیه و تبیین نماید یا به عبارت دیگر می‌توان گفت که این مقاله به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها است که آیا بین مادران و دختران به لحاظ ارزش‌های فرهنگی تفاوت قابل توجه و معنی‌داری وجود دارد که بتوان از آن به عنوان شکاف یاد کرد؟ مهمترین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران کدامند؟ و سرانجام این که چگونه می‌توان نتایج معنی‌دار آماری بدست آمده در مرحله‌ی کمی را به کمک داده‌های کیفی حاصل از پیگیری توضیح داد؟

روش‌شناسی

روش این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر شیوه اجرا آمیخته از نوع تبیینی متوالی (کمی-کیفی) بود. در این طرح در مرحله اول تحقیق کمی طراحی و اجرا می‌شود سپس محقق یافته‌های کمی را که به تبیین بیشتر نیاز دارند، جهت پیگیری در مرحله کیفی مشخص می‌کند. در مرحله دوم، تحقیق کیفی برای توضیح و تبیین یافته‌های کمی شناسایی شده طراحی و اجرا می‌شود و سرانجام نتایج کمی خلاصه و تفسیر می‌شود. (Dawadi, Shrestha & Gir, 2021) این تحقیق در بخش کمی، به روش پیمایشی از نوع مقطعی و بخش کیفی به روش تحلیل مضمون انجام شد. جامعه آماری تحقیق در بخش کمی شامل کلیه دانشجویان زن رشته‌های علوم اجتماعی، مشاوره و راهنمایی و آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان بوشهر به تعداد ۶۰۸ نفر بود. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران^۸ با احتمال خطای ۵ درصد، ۲۳۵ نفر تعیین شد. نمونه‌گیری با استفاده از روش‌های نمونه‌گیری احتمالی مرکب با یک ترتیب

^۵ Mix Method

^۶ Explanatory Sequential Design

^۷ Followe-Upexplanations Model

^۸ Cochran

متوالی یعنی اول نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و سپس تصادفی ساده انجام شد. بر این اساس ابتدا، از رشته‌های علوم اجتماعی (۲ کلاس و ۵۴ نفر)، راهنمایی و مشاوره (۲ کلاس و ۴۶ نفر) و آموزش ابتدایی (۲۰ کلاس و ۵۰۸ نفر) که در مجموع مشتمل بر ۲۴ کلاس و ۶۰۸ نفر بود، ۱۵ کلاس (رشته علوم اجتماعی یک کلاس، راهنمایی و مشاوره یک کلاس و آموزش ابتدایی ۱۳ کلاس) به صورت تصادفی ساده انتخاب و سپس از هر کلاس منتخب ۱۸ نفر براساس چارچوب نمونه‌گیری (لیست حضور و غیاب) به صورت تصادفی ساده و براساس ملاک‌های ورود و خروج به عنوان نمونه انتخاب و لینک پرسشنامه در اختیار آنان قرار گرفت. ملاک ورود رضایت آگاهانه افراد نمونه به مشارکت در تحقیق و ملاک خروج از نمونه، عدم تمایل واحدهای نمونه به همکاری در پژوهش بود. مشارکت‌کنندگان بالقوه تحقیق در بخش کیفی نیز دانشجویان زن رشته‌های علوم اجتماعی، مشاوره و راهنمایی و آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان بوشهر بودند که ۲۵ نفر طبق اصل اشباع نظری^۱ به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. برای انتخاب نمونه سه ملاک مشتمل بر رشته تحصیلی (دانشجویان رشته علوم اجتماعی به دلیل دارا بودن تخصص علمی لازم)؛ سابقه تحصیل در دانشگاه (دانشجویان سال چهارم که دارای تجربه و دانش نظری و تخصصی بالاتری بودند) و مشارکت داوطلبانه و آگاهانه در نظر گرفته شد.

اجرای تحقیق در بخش کمی پس از انجام هماهنگی لازم با مسئولان ذیربط، انتخاب افراد نمونه و تدوین پرسشنامه نهایی آغاز گردید. با توجه به شیوع ویروس کرونا و برگزاری کلاس‌های دانشگاه به صورت مجازی، دسترسی مستقیم و حضوری به افراد نمونه جهت تکمیل پرسشنامه و جمع‌آوری داده‌ها ممکن نبود. بنابراین، پرسشنامه به صورت الکترونیکی تکمیل شد. برای این منظور پرسشنامه در سایت پرس‌لاین^۲ بارگزاری و لینک آن در اختیار افراد نمونه جهت پاسخگویی قرار گرفت. در بخش کیفی تحقیق نیز نظر به این که به دلیل شیوع ویروس کرونا و برگزاری کلاس‌ها به صورت مجازی، امکان انجام مصاحبه‌ی حضوری با مشارکت‌کنندگان در پژوهش وجود نداشت لذا از مصاحبه الکترونیکی به روش همزمان و غیر همزمان استفاده شد. ابتدا محقق طی تماس تلفنی با افراد نمونه مقدمه‌ای کلی پیرامون موضوع، اهداف، اهمیت و ضرورت تحقیق و همچنین نحوه انجام مصاحبه بیان نمود و به آن‌ها اطمینان داد که پژوهشگر به رعایت اصول اخلاقی پژوهش (رضایت آگاهانه، محرمانگی و برخورداری از حق انصراف از شرکت در پژوهش) متعهد خواهد بود. پس از اخذ رضایت و موافقت افراد نمونه، فایل‌های صوتی حاوی پرسش‌های مصاحبه، از طریق واتساپ برای هر داوطلب ارسال شد و به وی فرصت یک هفته‌ای جهت پاسخگویی دقیق و عمیق به پرسش‌های مصاحبه و ارسال پاسخ‌ها به صورت تایپ شده در قالب ورد داده شد. در این مدت پژوهشگر ضمن ارتباط و تعامل مستمر با مشارکت‌کنندگان از طریق مکالمه تلفنی و واتساپ، پاسخگوی سؤال‌ها و ابهام‌های آن‌ها بود. پاسخ‌های ارسالی هر داوطلب بلافاصله، مطالعه و بررسی و در صورت مشاهده ابهام یا نقص در پاسخ‌ها، از طریق تماس تلفنی با مشارکت‌کننده نسبت به تکمیل و رفع نواقص پاسخ‌ها اقدام شد. فرایند مصاحبه تا رسیدن به مرحله‌ی اشباع نظری (مصاحبه با مورد بیست و پنجم) ادامه یافت.

در این تحقیق، از روش جمع‌آوری بینا - استراتژی داده‌های ترکیبی^۱ (استفاده از پرسشنامه‌های کمی به همراه مصاحبه نیمه - ساخت یافته^۲) به صورت متوالی (کمی و کیفی) استفاده شد. نخست در بخش کمی ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته بود. این پرسشنامه مشتمل بر پرسش‌های مرتبط با سرمایه ۳۳ گویه، ارزش‌های فرهنگی ۱۶ گویه و ساخت توزیع قدرت در خانواده ۷ گویه بر مبنای طیف لیکرت پنج گزینه‌ای بود. در بررسی روایی محتوایی به صورت کیفی از اساتید محترم راهنما و مشاور و همچنین ۳ نفر از صاحب‌نظران و اساتید علوم تربیتی و اجتماعی درخواست شد تا پس از مطالعه دقیق ابزار، دیدگاه‌های اصلاحی خود را در مورد تک تک گویه‌ها از نظر مفهوم و محتوای گویه‌ها، رعایت دستور زبان فارسی، تعداد کلمات و طول جملات، ترتیب و توالی گویه‌ها، پیشنهاد افزوده شدن گویه‌های جدید، وجود تناسب با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی گروه هدف، و ساختار کلی ابزار بیان نمایند. پس از اخذ نظرات و پیشنهادات اعضای پانل خبرگان، اصلاحات ضروری در گویه‌های پرسشنامه انجام شد. پایایی ابزار با آلفای کرونباخ برای پرسشنامه سرمایه ۰/۸، ارزش‌های فرهنگی ۰/۷۳ و ساخت توزیع قدرت در خانواده ۰/۷۴ بدست آمد که نشانگر پایایی مطلوب ابزارهای اندازه‌گیری بود. سپس در بخش کیفی، بعد از تحلیل داده‌های کمی و شناسایی نتایج معنی‌دار آماری جهت پیگیری، داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه - ساخت یافته جمع‌آوری شد و دو فاز کمی و کیفی از طریق مرتبط کردن تحلیل داده‌های کمی به جمع‌آوری داده‌های کیفی به هم متصل شدند. مصاحبه شامل ۷ پرسش کلی پیرامون توصیف مشارکت‌کنندگان از شکاف ارزشی بین مادران و دختران و چگونگی نقش متغیرهای اجتماعی (تفاوت سرمایه و ساخت توزیع قدرت در خانواده) بر شکاف ارزش‌های فرهنگی از منظر مشارکت‌کنندگان در پژوهش بود از پرسش‌های کاوشگراییانه نیز در صورت لزوم استفاده شد. اعتمادپذیری یا قابلیت اعتماد با روش مثلث‌بندی محققان (بررسی و ارزیابی داده‌ها، کدگذاری داده‌ها، مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر، شبکه مضامین و تحلیل و تفسیر داده‌ها توسط

^۱ Theoretical Saturation

^۲ Porsline.ir

^{۱۱} Between - Strategy Mixed Method Data Collection

^{۱۲} Semi- Structured Interview

سایر پژوهشگران) و کنترل توسط مشارکت‌کنندگان در تحقیق بررسی و از این طریق خطاهای احتمالی محقق در کدگذاری و تحلیل و تفسیر داده‌ها تصحیح و دقت یافته‌ها ارتقاء یافت. هم‌چنین پژوهشگر سعی نمود با بکارگیری روش‌های دقیق انجام کار میدانی از جمله رعایت اصول مصاحبه، ملاحظات اخلاقی، اختصاص زمان کافی به گردآوری داده‌ها، کدگذاری دقیق و استفاده از نرم افزار MAXQDA در تحلیل داده‌های کیفی به داده‌های با کیفیت و یافته‌های معتبری دست یابد. قابلیت اتکاء^۳ (معادل کیفی مفهوم پایایی) با روش توافق درون موضوعی دو کدگذار^۴ برابر با ۷۵/۵ درصد محاسبه و تأیید شد. این پژوهش برای تحلیل داده‌ها از طرح تحلیل متوالی کمی - کیفی استفاده نمود. در این طرح، ابتدا داده‌های کمی و سپس داده‌های کیفی برای پیگیری نتایج معنی‌دار منتخب کمی تحلیل شدند. در بخش کمی تحقیق، داده‌ها با استفاده از روش‌های آمار استنباطی مانند رگرسیون خطی چندگانه^۵ روش گام به گام^۶ و آزمون یو من - ویتنی^۷ در نرم افزار SPSS 26 و داده‌های حاصل از بخش کیفی با استفاده از تحلیل مضمون به روش شبکه مضامین در نرم افزار MAXQDA 2020 تحلیل شدند.

یافته‌ها

نمونه بخش کمی شامل ۲۳۵ نفر دانشجوی زن دوره کارشناسی بود. سن ۱۲/۳ درصد از کل نمونه بخش کمی ۲۰ سال، ۳۴ درصد ۲۱ سال، ۳۲/۳ درصد ۲۲ سال، ۱۴/۵ درصد ۲۳ سال، ۶/۸ درصد ۲۴ سال و میانگین سن آن‌ها ۲۱/۷ سال بود. نمونه بخش کیفی شامل ۲۵ نفر دانشجوی زن سال چهارم دوره کارشناسی علوم اجتماعی بود. سن ۲۴ درصد از نمونه بخش کیفی ۲۲ سال، ۴۴ درصد ۲۳ سال، ۳۲ درصد ۲۴ سال و میانگین سن آن‌ها ۲۳/۱ سال بود. در جدول (۱) شاخص‌های آمار توصیفی مربوط به ارزش‌های فرهنگی مادران و دختران و تفاوت آن‌ها ارائه شده است.

جدول ۱. شاخص‌های آمار توصیفی مربوط به ارزش‌های فرهنگی مادران و دختران و تفاوت آن‌ها

متغیر	گروه	میانگین نمره	انحراف استاندارد	میانگین رتبه	مجموع رتبه‌ها	آماره	سطح معنی‌داری
ارزش‌های فرهنگی	دختر	۶۲/۵۲	۵/۸۷	۳۵۱/۱۹	۸۲۵۲۹	۴۲۶	۰/۰۰۰۱
ارزش‌های فرهنگی	مادر	۳۶/۱۷	۸/۲۷	۱۱۹/۸۱	۲۸۱۵۶		
تفاوت ارزش‌های فرهنگی دختران از مادران		۲۶/۳۵	۱۰/۴۳				

همانطور که در جدول (۱) مشاهده می‌شود میانگین نمره ارزش‌های فرهنگی مادران ۳۶/۱۷ و دختران ۶۲/۵۲ می‌باشد که از میانگین نمره ارزش‌های فرهنگی مادران بیشتر است. میانگین نمره تفاوت ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران ۲۶/۳۵ می‌باشد. برای مقایسه ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران به دلیل نرمال نبودن توزیع داده‌ها بر اساس نتایج آزمون کولموگوروف اسمیرنوف^۸ برای ارزش‌های فرهنگی مادران ($P < ۰/۰۰۰۱$ ، $df=۲۳۵$ ، $K-S=۰/۰۷۹$) و دختران ($P < ۰/۰۰۰۱$ ، $df=۲۳۵$ ، $K-S=۰/۰۹۵$) از آزمون ناپارامتری یو-من ویتنی استفاده شد. نتایج این آزمون مندرج در جدول (۱) نشان می‌دهد که بین ارزش‌های فرهنگی دختران و مادران تفاوت معنی‌داری ($P < ۰/۰۰۰۱$ ، $U=۴۲۶$) وجود دارد. مقایسه میانگین رتبه‌های ارزش‌های فرهنگی مادران و دختران بیانگر آن است که میانگین رتبه دختران بطور معناداری بیشتر از مادران است. نظر به این که ارزش‌های فرهنگی بر روی یک پیوستار از سنتی به مدرن تنظیم شده، بنابراین، نمره بیشتر بیانگر تمایل بیشتر به ارزش‌های فرهنگی مدرن‌تر است. پس دختران در مقایسه با مادران به ارزش‌های فرهنگی مدرن تعلق بیشتری داشتند.

جهت پیش بینی شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران براساس عوامل اجتماعی (تفاوت سرمایه و ساخت توزیع قدرت در خانواده) و زمینه‌ای (بعد خانوار و اختلاف سنی) از رگرسیون خطی چندگانه به روش گام به گام استفاده شد. برای این منظور، ابتدا برخی از پیش فرض‌های مهم رگرسیون خطی چندگانه و هم‌چنین هم‌خطی بودن متغیرهای مستقل بررسی شد. خطی بودن رابطه هر متغیر مستقل با متغیر وابسته که فرض اصلی رگرسیون خطی است

^۳Dependability

^۴Inter Coder Reliability (ICR)

^۵Simple and Multiple Linear Regression

^۶Stepwise

^۷Mann-Whitney U Test

^۸Kolmogorov-Smirnov Test

با نمودار ماتریس پراکنش^۱ و آرسی و تأیید شد. فرض استقلال مقادیر باقیمانده‌ها یا خطاها با آزمون داربین واتسون شد. چون مقدار داربین واتسون براساس داده‌های مندرج در جدول (۲) برابر با ۲/۱۳ می‌باشد که نزدیک به ۲ است لذا باقیمانده‌های هم‌جوار با هم همبستگی ندارند یا به عبارتی مستقل از یکدیگر هستند. اندازه‌گیری هم‌خطی^۲ بودن یک متغیر مستقل که نشان دهنده همبستگی آن متغیر مستقل با متغیرهای مستقل دیگر تحلیل رگرسیون خطی است با شاخصی به نام تولرانس^۳ و عامل تورم واریانس^۴ صورت گرفت. نتایج آماره‌های هم‌خطی (Vif=۱/۱، t=۰/۹۰۹) مندرج در جدول (۲) نشان می‌دهد که بین متغیرهای اجتماعی (تفاوت سرمایه و ساخت توزیع قدرت) هم خطی وجود ندارد. با تأیید پیش‌فرض‌های رگرسیون خطی چندگانه و هم چنین هم‌خطی نبودن متغیرهای مستقل، از رگرسیون خطی چندگانه استفاده شد. در جدول (۳) نتایج رگرسیون خطی چندگانه به روش گام به گام ارائه شده است.

جدول ۲. خلاصه مدل رگرسیون بین عوامل اجتماعی با شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران

مدل	متغیر وارد شده	R	R ²	مقدار اضافه شده به R ²	داربین واتسون	F	سطح معنی‌داری
اول	تفاوت سرمایه	۰/۴۹۵	۰/۲۴۵	-	-	۷۵/۷	۰/۰۰۰۱
دوم	ساخت توزیع قدرت	۰/۵۲۳	۰/۲۷۳	۲/۸	۲/۱۳	۴۳/۶	۰/۰۰۰۱

نتایج رگرسیون خطی چندگانه به روش گام به گام مندرج در جدول (۳) نشان می‌دهد که رابطه بین عوامل اجتماعی با شکاف ارزش‌های فرهنگی از نظر شدت در حد متوسط به بالا (R= ۰/۵۲۳) است به عبارت دیگر مدل رگرسیون تطابق تقریباً متوسطی با داده‌ها دارد و برازندگی آن در حد متوسط به بالا است. سطح معناداری نسبت F (F=۴۳/۶، P<۰/۰۰۰۱) کمتر از ۰/۰۵ است. از این رو نتیجه گرفته می‌شود که به احتمال ۹۵ درصد فرضیه صفر مبنی بر صفر بودن همبستگی چندگانه یا عدم همبستگی چندگانه بین عوامل اجتماعی (تفاوت سرمایه و ساخت توزیع قدرت در خانواده) با شکاف ارزش‌های فرهنگی در جامعه آماری رد می‌شود.

نتایج رگرسیون هم‌چنین در جدول (۲) بیانگر آن است که از بین عوامل اجتماعی و زمینه‌ای، فقط عوامل اجتماعی یعنی تفاوت سرمایه و ساخت توزیع قدرت در خانواده وارد معادله رگرسیون شده و متغیرهای زمینه‌ای (بعد خانوار و اختلاف سنی) از معادله رگرسیون خارج شدند. از عوامل اجتماعی ابتدا متغیر تفاوت سرمایه بین مادران و دختران وارد معادله رگرسیون شد و ۲۴/۵ درصد (R² = ۰/۲۴۵) از واریانس شکاف ارزش‌های فرهنگی بین آن‌ها را تبیین نمود. در مرحله دوم متغیر ساخت توزیع قدرت در خانواده وارد معادله رگرسیون شد و ۲/۸ درصد به قدرت تبیین مدل افزود و آن را به ۲۷/۳ رساند. بنابراین، ضریب تعیین (R² = ۰/۲۷۳) حاکی از آن است که عوامل اجتماعی (ساخت توزیع قدرت در خانواده و تفاوت سرمایه) با هم ۲۷/۳ درصد از واریانس متغیر وابسته یعنی شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران را تبیین می‌نمایند. نتایج ضرایب رگرسیون و آزمون آماری ضرایب رگرسیون غیراستاندارد و آماره‌های هم‌خطی در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج ضرایب رگرسیون، آزمون آماری ضرایب رگرسیون غیراستاندارد و آماره‌های هم‌خطی متغیرهای اجتماعی

مدل	ضرایب غیر استاندارد		t	سطح معنی‌داری		ضرایب استاندارد	آماره‌های هم‌خطی
	B	S.E		VIF	T		
مقدار ثابت	۱۷/۸۳	۱/۱۴	۱۵/۵۷	۰/۰۰۰۱	-	-	-
تفاوت سرمایه	۰/۲۸۹	۰/۰۳۳	۸/۷	۰/۰۰۰۱	۰/۴۹۵	۱	۱
مقدار ثابت	۲۸	۳/۵۸	۷/۸	۰/۰۰۰۱	-	-	-
تفاوت سرمایه	۰/۲۵۸	۰/۰۳۴	۷/۵۳	۰/۰۰۰۱	۰/۴۴۲	۱/۱	۰/۹۰۹
ساخت توزیع قدرت	-۰/۵۱۵	۰/۱۷۲	-۲/۹۸	۰/۰۰۳	-۰/۱۷۵	۱/۱	۰/۹۰۹

نتایج آزمون آماری ضرایب رگرسیون غیراستاندارد مندرج در جدول (۳) نشان می‌دهد که تأثیر هر یک از متغیرهای تفاوت سرمایه بین مادران و

^۱ Matrix Scatter

^۲ Durbin-Watson

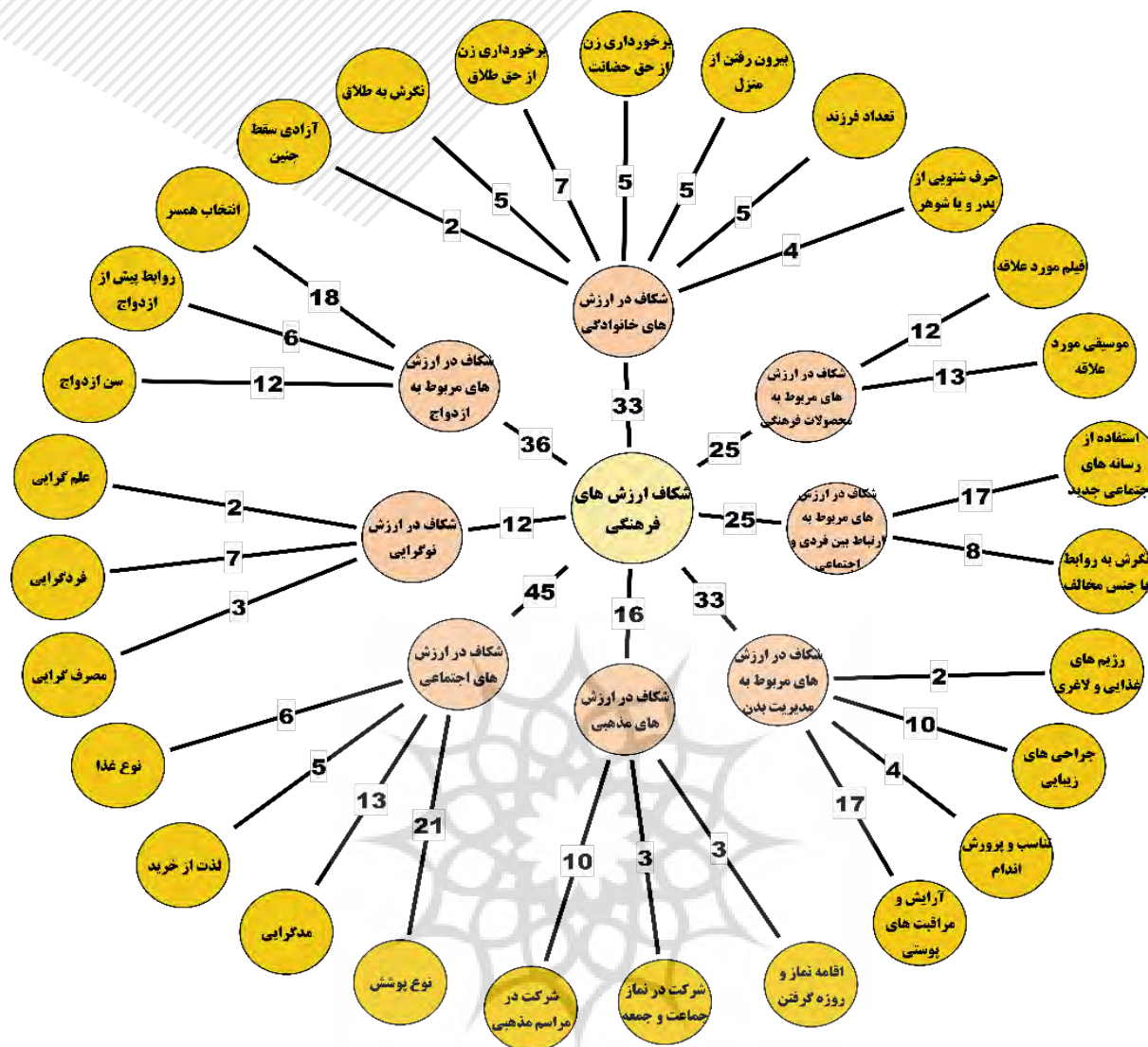
^۳ Colinearity

^۴ Tolerance

^۵ Variance Inflation Factor

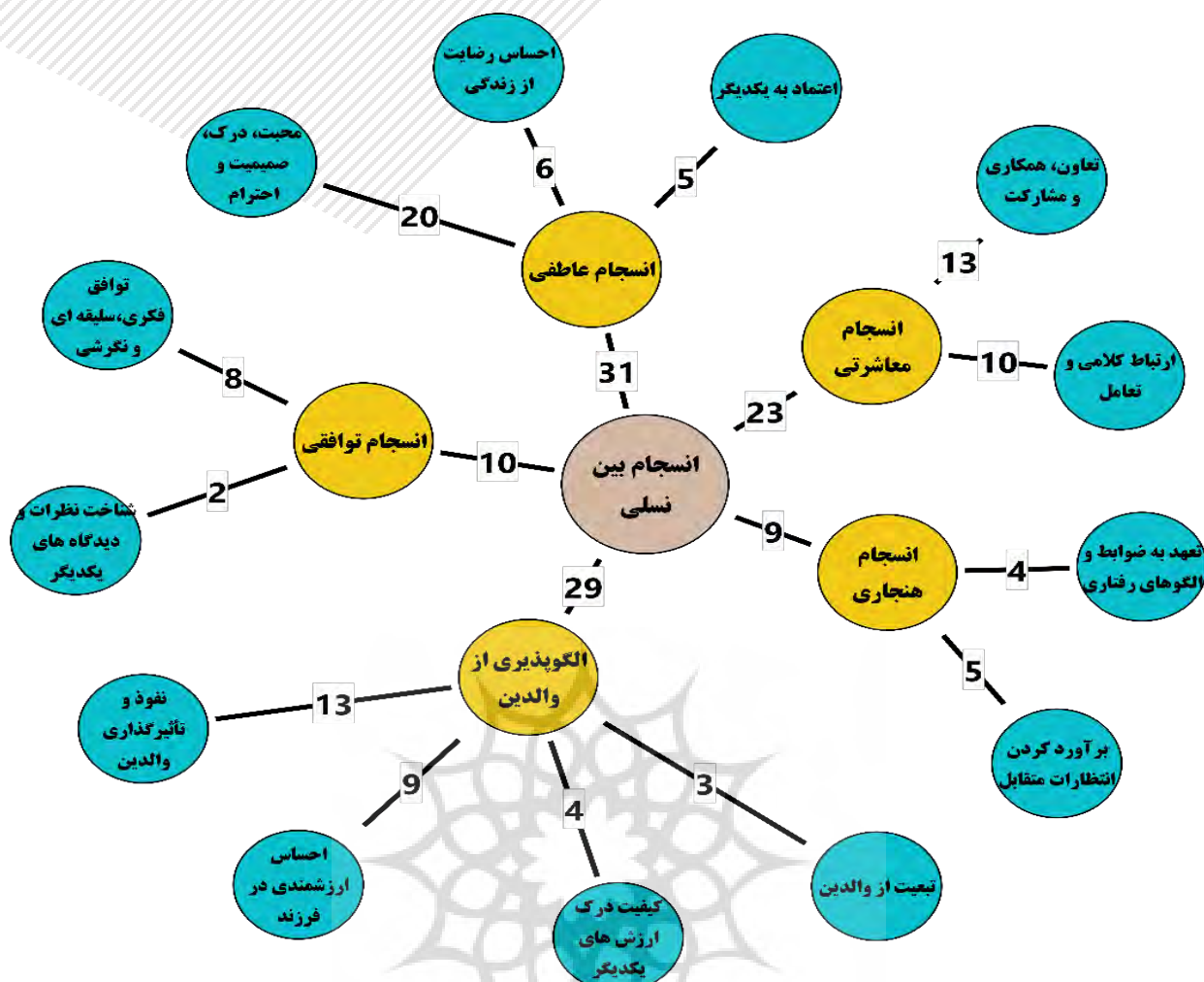
دختران ($t=7/53$ ، $P<0/0001$) و ساخت توزیع قدرت در خانواده ($t=-2/98$ ، $P<0/003$) بر شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران معنی‌دار است. لذا به احتمال ۹۵ درصد فرضیه صفر مبنی این که مقدار ضرایب رگرسیون متغیرهای تفاوت سرمایه و ساخت توزیع قدرت در خانواده در جمعیت مبنای نمونه‌گیری صفر است، رد می‌شود. مقادیر ضرایب رگرسیون استاندارد شده بیانگر تأثیر مستقیم متغیر تفاوت سرمایه بین مادران و دختران و اثر منفی متغیر ساخت قدرت در خانواده بر شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران می‌باشد. با توجه به مقادیر ضریب رگرسیون استاندارد شده می‌توان گفت که تفاوت سرمایه و ساخت قدرت در خانواده به ترتیب بهترین پیش‌بینی‌کننده‌های متغیر وابسته یعنی شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران می‌باشند.

داده‌های کیفی، جهت توجیه و تبیین نتایج معنی‌دار آماری بدست آمده در مرحله‌ی کمی، تحلیل شدند. بعد از مطالعه دقیق و عمیق متن مصاحبه‌ها پیرامون چگونگی توصیف مشارکت‌کنندگان از شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران، ۲۷۴ کد اولیه استخراج شد که پس از ادغام مضامین مشابه و حذف مضامین نامربوط، به ۲۲۵ مضمون پایه رسید. مضامین پایه پس از ترکیب و تلخیص براساس قرابت مفهومی در ۸ مضمون سازمان‌دهنده یعنی شکاف بین مادران و دختران از نظر ارزش‌های مرتبط با ازدواج (۳۶)، ارتباط بین فردی و اجتماعی (۲۵)، نوگرایی (۱۲)، محصولات فرهنگی (۲۵) و مدیریت بدن (۳۳) و ارزش‌های اجتماعی (۴۵)، خانوادگی (۳۳) و مذهبی (۱۶) طبقه‌بندی و ادغام شدند. از ترکیب مضامین سازمان‌دهنده، مضمون فراگیر (شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران) شکل گرفت. مشارکت‌کنندگان در توصیف چگونگی شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران بر این باور بودند که بین مادران و دختران از نظر ارزش‌های مرتبط با ازدواج، ارتباط بین فردی و اجتماعی، نوگرایی، محصولات فرهنگی و مدیریت بدن و ارزش‌های اجتماعی، خانوادگی و مذهبی و بطور کلی ارزش‌های فرهنگی اختلاف قابل توجهی وجود دارد. نکته مهم و قابل تأمل در بررسی و مطالعه دقیق مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر این است که دختران در مقایسه با مادران تعلق بیشتری به ارزش‌های مدرن داشتند. شبکه مضامین توصیف پاسخگویان از چگونگی شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران در شکل زیر ارائه شده است.



شکل ۱. شبکه مضامین توصیف پاسخگویان از شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران

جهت توضیح چگونگی نقش تفاوت سرمایه بین مادران و دختران بر شکاف ارزش‌های فرهنگی بین آن‌ها با مطالعه دقیق و عمیق متن مصاحبه‌ها، ۴۰۸ کد اولیه یا مضمون پایه استخراج شد که پس از ادغام مضامین مشابه و حذف مضامین نامربوط، به ۳۸۵ مضمون پایه تقلیل یافت. از ترکیب و تلخیص مضامین پایه، ۱۱ مضمون سازمان‌دهنده یعنی تفاوت در رفتارهای فراغتی (۷۶)، تفاوت در سطح تأثیر و تغییرپذیری (۵۳)، تفاوت در میزان رویارویی با عناصر فرهنگی جدید (۵۲)، درگیری مدنی متفاوت (۵۱)، گروه‌های مرجع متفاوت (۳۹)، دسترسی به منابع اطلاعاتی و ارتباطی متفاوت (۳۰)، تغییر نوع و میزان روابط (۲۹)، تفاوت دسترسی به کالاهای فرهنگی (۱۹)، تفاوت در تحرک جانی (۱۴)، تغییر دسترسی به امکانات (۱۴) و تفاوت در تحرک اجتماعی (۸) بوجود آمد. از تلفیق مضامین سازمان‌دهنده براساس قرابت مفهومی ۴ مضمون فراگیر یعنی تعدد و تنوع منابع جامعه‌پذیری (۱۹۶)، تفاوت در سطح بازاندیشی (۱۰۵)، تغییر سطح تعامل و دسترسی به امکانات و کالاهای فرهنگی (۶۲) و تحرک بین نسلی (۲۲) شکل گرفت. از دیدگاه مشارکت‌کنندگان در تحقیق، تفاوت سرمایه بین مادران و دختران از طرق ایجاد تفاوت در رفتارهای فراغتی، درگیری مدنی، گروه‌های مرجع و دسترسی به منابع اطلاعاتی و ارتباطی یا بطور کلی تعدد و تنوع بخشیدن به منابع جامعه‌پذیری، ایجاد تفاوت در میزان رویارویی با عناصر فرهنگی جدید و تفاوت در سطح تأثیر و تغییرپذیری یا به عبارت کلی تفاوت در سطح بازاندیشی، متفاوت ساختن تحرک جغرافیایی و اجتماعی یا بطور کلی تحرک بین نسلی و همچنین با تغییر نوع و میزان روابط، دسترسی به امکانات و کالاهای فرهنگی یا بطور کلی با تغییر سطح تعامل و دسترسی به امکانات و کالاهای فرهنگی مادران و دختران بر شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران نقش داشتند. شبکه مضامین مربوط به دیدگاه مشارکت‌کنندگان در باره چگونگی نقش تفاوت سرمایه بین مادران و دختران بر شکاف بین آن‌ها به لحاظ ارزش‌های فرهنگی در شکل زیر ارائه شده است.



شکل ۳. دیدگاه مشارکت‌کنندگان در باره چگونگی نقش ساخت توزیع قدرت بر شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران

بحث و نتیجه‌گیری

متغیر تفاوت سرمایه بین مادران و دختران مهمترین پیش‌بینی‌کننده‌ی شکاف ارزش‌های فرهنگی بین آن‌ها بود. مشارکت‌کنندگان در توضیح چگونگی نقش تفاوت سرمایه بین مادران و دختران بر شکاف ارزش‌های فرهنگی بین آن‌ها بر این باور بودند که تفاوت سرمایه بین مادران و دختران بطور کلی با تعدد و تنوع بخشیدن به منابع جامعه‌پذیری، تفاوت در سطح بازاندیشی و تغییر سطح تعامل و دسترسی به امکانات و کالاهای فرهنگی و هم‌چنین تحرک بین نسلی به اختلاف بین مادران و دختران به لحاظ ارزش‌های فرهنگی شدت می‌بخشد. نگارنده در میان تحقیقات پیشین، به پژوهشی که نقش تفاوت سرمایه را بر شکاف و یا تفاوت ارزشی بین والدین و فرزندان مورد بررسی قرار داده باشد، دست نیافت. اما در برخی از پژوهش‌های پیشین تأثیر تفاوت در برخی از مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی مانند تفاوت سطح تحصیلات بین والدین و فرزندان در پژوهش‌های (Yousefi(2004؛ Jarollahi & Salahi(2011؛ Siddiqui Kasmaei(2011؛ Jafarzadeh Gol(2012) و هم‌چنین تفاوت استفاده از رسانه‌های جمعی و جهانی بین والدین و فرزندان در پژوهش‌های (Jarollahi & Siddiqui Kasmaei(2011؛ Parto Alam(2011) و Jafarzadeh Gol(2012) بر شکاف و یا تفاوت ارزشی بین والدین و فرزندان بررسی و تایید شده که با یافته‌های این تحقیق هم‌راستا است. در توضیح این یافته براساس نظریه بورديو می‌توان ادعان نمود که مادران و دختران در میدان‌های اجتماعی متفاوت مانند دانشگاه، محل کار، ورزش، خانواده، عرصه‌های اقتصادی و ... براساس قابلیت‌ها و توانایی‌های اکتسابی خود به منظور کسب و افزایش انواع سرمایه فعالیت می‌کنند. در این میدان‌های اجتماعی متفاوت، به سرمایه‌های متفاوتی دست می‌یابند. مثلاً دختران به دلیل برخورداری از تحصیلات عالی، استفاده بیشتر آن‌ها از رسانه‌های اجتماعی جدید و کالاهای فرهنگی، سرمایه فرهنگی بیشتری در مقایسه با مادران در اختیار داشتند. مادران و دختران به دلیل دسترسی متفاوت به نوع و میزان سرمایه، از جایگاه و موقعیت متفاوتی در میدان‌های اجتماعی برخوردارند. جایگاه‌های متفاوت مادران و دختران به لحاظ سرمایه و قرار گرفتن آنان در میدان‌های اجتماعی مختلف موجب تفاوت آنان از نظر رفتارهای فراغتی، درگیری مدنی، گروه

مرجع، دسترسی به منابع ارتباطی و اطلاعاتی و کالاهای فرهنگی، سطح بازاندیشی و تحرک بین نسلی و در نتیجه شکاف ارزشی بین مادران و دختران می‌شود.

یکی دیگر از پیش‌بینی‌کننده‌های مهم و معنی‌دار شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران، ساخت توزیع قدرت در خانواده بود. از نظر مشارکت‌کنندگان در پژوهش، ساخت توزیع قدرت در خانواده با تقویت یا تضعیف انسجام عاطفی، معاشرتی، هنجاری و توافقی و همچنین الگوپذیری از والدین یا به طور کلی انسجام بین نسلی بر شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران نقش داشت. پژوهشگر در بررسی پیشینه تحقیق، پژوهشی که نقش ساختار توزیع قدرت در خانواده را بر تمایزات بین نسلی مورد بررسی قرار داده باشد، پیدا نکرد اما تعدادی از تحقیقات قبلی تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین را که تا حدودی بیانگر ساختار توزیع قدرت در خانواده است، بر تمایزات بین نسلی مورد بررسی قرار دادند. بنابراین، این یافته تحقیق با نتیجه پژوهش‌های (Yousefi(2004)؛ Kaldi & Jamshidi(2009)؛ Rasoolzadeh(2010)؛ Salahi(2011) مبنی بر تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر شکاف ارزشی بین والدین و فرزندان (با دموکراتیک و منطقی‌تر شدن سبک فرزندپروری، شکاف نسلی و ارزشی کاهش و با استبدادی‌تر شدن سبک فرزندپروری، شکاف نسلی و ارزشی بیشتر) همسو و هماهنگ اما با نتیجه تحقیق Parto Alam(2011) مبنی بر عدم رابطه بین سبک تربیتی مادران بر فاصله نسلی مذهبی میان آن‌ها و دختران مغایر است. بر اساس نظریه بورديو در تبیین این نتیجه پژوهش می‌توان گفت که منشاء تضادهای فرهنگی بین نسلی، توزیع نامتعادل قدرت و انحصار آن در دست یک نسل می‌باشد. بنابراین، توزیع نامتوازن قدرت در میدان اجتماعی خانواده و اعمال یک‌جانبه و نامتقارن یا مستبدانه‌تر آن توسط نسل بزرگسال، انسجام عاطفی، معاشرتی، هنجاری و توافقی بین والدین و فرزندان یا به طور کلی انسجام بین نسلی را خدشه‌دار ساخته و در نتیجه به اختلاف ارزشی بین والدین و فرزندان و گسترش تدریجی آن به شکاف ارزشی می‌انجامد.

بین مادران و دختران به لحاظ ارزش‌های فرهنگی اختلاف قابل توجه و معنی‌داری وجود داشت و دختران در مقایسه با مادران تمایل بیشتری به ارزش‌های مدرن فرهنگی داشتند. مشارکت‌کنندگان در پژوهش نیز در توصیف شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران برای این باور بودند که از نظر ارزش‌های مرتبط با ازدواج، ارتباط بین فردی و اجتماعی، نوگرایی، مدیریت بدن و ارزش‌های مذهبی، فراغتی، اجتماعی، خانوادگی یا بطور کلی ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران شکاف وجود داشت و مادران به ارزش‌های فرهنگی سنتی و دختران به ارزش‌های فرهنگی مدرن تعلق خاطر بیشتری داشتند. این یافته با نتیجه تحقیقات (Yousefi(2004)؛ Salahi(2011)؛ Noorullahi Nia(2015)؛ Lotfi(2020)؛ Grossi & Yari Nasab(2020)؛ Foroutan(2021) & Sadeghi(2021)؛ Mugharh(2021)؛ Schvaneveldt(2005)؛ Sun & Wang(2010)؛ Al-Lawati(2019) مبنی بر وجود شکاف ارزشی بین والدین و فرزندان همسو و هماهنگ است اما با یافته‌ی پژوهش‌های (Sarukhani & Sedaghatinejad(2009)؛ Ghamarian(2006) مبنی بر عدم تفاوت معنی‌دار شکاف و یا اختلاف ارزشی بین والدین و فرزندان مغایرت دارد. در توجیه و تبیین وجود اختلاف‌های قابل توجه و معنادار یا به عبارت بهتر شکاف بین مادران و دختران از نظر ارزش‌های فرهنگی باید اذعان نمود که به دنبال فرایند نوسازی و تغییرات همه‌جانبه فرهنگی و اجتماعی متعاقب آن، ارزش‌های فرهنگی نیز به چالش کشیده شد. از یکطرف تعدد و تنوع منابع پرورش اجتماعی با آموزه‌های مختلف و حتی متناقض و از سوی دیگر آمادگی و تمایل بیشتر نسل جوان به پذیرش نوآوری و تغییر به اختلال در فرایند جامعه‌پذیری و تناقض پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه و در نتیجه تشدید اختلاف ارزشی بین نسل جوان و بزرگسال انجامید.

این تحقیق با محدودیت‌هایی مواجه بود. نظر به برگزاری کلاس‌های دانشگاه به صورت مجازی ناشی از شیوع ویروس کرونا، پرسشنامه و مصاحبه به صورت الکترونیکی انجام شد و داده‌های بخش کمی و کیفی فقط از گروه دختران گردآوری شد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در تحقیقات بعدی داده‌های مورد نیاز از هر دو گروه (مادران و دختران) و به صورت حضوری گردآوری گردد. این پژوهش به مطالعه‌ی شکاف ارزشی بین مادران (نسل دوم) و دختران (نسل سوم) و همچنین به صورت درون جفتی (مادران با دختران) پرداخت لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی تفاوت و یا شکاف ارزشی بین پدر و مادر بزرگ‌ها (نسل اول) با والدین (نسل دوم) یا بین پدر و مادر بزرگ‌ها (نسل اول) با نوه‌ها (نسل سوم) و همچنین به صورت فراجنسیتی (مادران با پسران و پدران با دختران) مورد مذاکره قرار گیرد. نظر به نقش مهم تفاوت سرمایه در شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران و همچنین توضیح چگونگی این نقش از منظر مشارکت‌کنندگان پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران فرهنگی با توسعه و تجهیز مراکز آموزشی از جمله نهضت سوادآموزی و مدارس به ویژه در مناطق محروم روستایی و عشایری، امکان سوادآموزی برای دختران و مادران بیسواد و ارتقاء سطح سواد دختران و مادران کم سواد را فراهم نمایند. این امر علاوه بر ارتقاء سطح دانش مادران و دختران بیسواد و کم‌سواد، آن‌ها را در استفاده از رسانه‌های اجتماعی و کالاهای فرهنگی توانمند می‌سازد. همچنین تقویت پیوندها و تعاملات اجتماعی مادران و دختران به ویژه سطح تعامل دختران با شبکه خویشاوندی و همچنین ارتقاء سطح اعتماد مادران و دختران به ویژه دختران به اعضای شبکه اجتماعی موجبات کاهش اختلاف سرمایه بین مادران و دختران را فراهم می‌نمایند. کاهش اختلاف سرمایه مادران و دختران به تقلیل تفاوت‌های مادران و دختران از نظر سطح بازاندیشی، دسترسی به منابع اطلاعاتی و ارتباطی، دسترسی به امکانات و

کالاهای فرهنگی، رفتارهای فراغتی، درگیری مدنی و گروه مرجع یا بطور کلی فرایند جامعه‌پذیری و در نتیجه کاهش اختلاف ارزشی بین مادران و دختران منجر می‌شود. با توجه به نقش معنادار ساخت توزیع قدرت بر شکاف ارزش‌های فرهنگی بین مادران و دختران و همچنین تبیین چگونگی این نقش از دیدگاه مشارکت‌کنندگان پیشنهاد می‌شود قدرت در بین اعضای خانواده به صورت متعادل و متوازن توزیع گردد به گونه‌ای که تصمیم‌گیری‌ها در خانواده برآیند همفکری، نظر خواهی و دخالت دادن نظرات همه اعضای خانواده در امور مربوط به خانواده باشد، دموکراتیک شدن قدرت در خانواده می‌تواند در تقویت انسجام بین نسلی و در نتیجه تقلیل شکاف ارزش‌های فرهنگی بین والدین و فرزندان به سطح اختلاف‌های ارزشی عادی‌تر و حداقلی ناشی از سن و اقتضائات جوانی و پیری نقش مهمی ایفا نماید.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از مساعدت‌های بی‌دریغ اساتید محترم راهنما و مشاور و همچنین دانشجویان گرامی که در این پژوهش مشارکت داشتند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.



References

- Al-Lawati SMAS. (2019). Understanding the psychology of youths: generation gap. *International Journal of Psychology and Counselling*; 11(6): 46-58. <https://doi.org/10.5897/IJPC2019.0568>.
- Azad Aramaki T, Venus D, Kerami M. (2011). Meta-analysis of cultural values in Iran. *Journal of Youth Sociology*; 1(1): 13-36.
- Calvo-Porrall C, Pesqueira-Sanchez R. (2020). Generational differences in technology behaviour: comparing millennials and Generation X, *Kybernetes*, London; 49(11): 2755-2772. <https://doi.org/10.1108/K-09-2019-0598>.
- Dawadi S, Shrestha S, Giri RA. (2021). Mixed-methods research: A discussion on its types, challenges, and criticisms. *Journal of Practical Studies in Education*; 2(2): 25-36. <https://doi.org/10.46809/jpse.v2i2.20>.
- Foroutan Y, Sadeghi K. (2021). Generational differences related to demographic attitudes in Iran. *Journal of Applied Sociology*; 32(4): 69-96. Doi: 10.22108/jas.2021.121935.1880.
- Ghamarian F. (2006). Investigating the social factors affecting the change of values between girls and their mothers) with emphasis on the generation gap in female students of Tehran Science and Research Branch, Master's thesis, Faculty of Science and Research.
- Grossi S, Yari Nasab F. (2020). Generational difference in attitude towards marriage values and factors affecting it in women living in Yasouj city, *Women's Strategic Studies*; 22(87): 131-149.
- Jafarzadeh Gol M. (2012). Social factors affecting the value gap between mothers and girls in Ferdowsi University of Mashhad with emphasis on religious values. Master's thesis, Ferdowsi University, Faculty of Literature and Humanities.
- Jarollahi O, Siddiqui Kasmaei M. (2011). Generational differences between mothers and daughters: A study of the factors affecting the differences in their attitudes toward family values. *Quarterly Journal of Welfare Planning and Social Development*; (14): 69-106.
- Kaldi A, Jamshidi M. (2009). Value conflict between parents and children from the perspective of Amol students and related factors. *Social Welfare Quarterly*; 5 (19): 141-153.
- Lindskog H, Oskarson M. (2022). Generational differences in disguise? A longitudinal study of the liberalising effect of education on socio-cultural attitudes. *West European Politics*, 1-26. <https://doi.org/10.1080/01402382.2022.2076963>.
- Lotfi A. (2020). Investigating the generational gap between youth and parents and ways to resolve it, *Journal of Islamic Studies in Health*; 4(2): 47-56.
- Moeidfard S. (2004). Generation gap or generation gap (study of generation gap in Iran), *Letter of Social Sciences*; (24): 55-82.
- Mugharh A. (2021). Investigating the level of religiosity and intergenerational cultural values in the Islamic Revolution, Master's thesis, Islamic Azad University of Tehran East, Faculty of Humanities.
- Noorullah Nia SM. (2015). Cultural factors affecting the creation of value gaps in family patterns between mothers and girls (18 to 25 years old) in Delfan city. Master's thesis, Razi University, Faculty of Social Sciences.
- Partoalam M. (2011). Investigating the religious generation distance of girls and their mothers and the factors affecting it. Master's thesis, Allameh Tabatabai University, Faculty of Social Sciences.
- Rafinejad M, Javaheripour M, Ghasemi Z. (2021). Study of intergenerational value gap of Turkmen women in terms of the role of individual characteristics and contextual factors. *Intercultural Studies Quarterly*; 16(46): 77-102.
- Rasoulzadeh V. (2010). A survey of payame noor Naghadeh University students' attitudes toward the generation gap with their parents and related factors, Master's thesis, University of Tabriz, Faculty of humanities and social sciences.
- Salahi A. (2011). Study of generational differences and family factors affecting it among families living in Paveh, Master's thesis, University of Tabriz, Faculty of Humanities and Social Sciences.
- Salimi H. (2020). Investigating the difference in family values between two generations of mothers and daughters under study: Ilam city, Master's thesis, Kharazmi University.
- Sarukhani B, Sedaghatifard M. (2009). Generation gap in the Iranian family; Views and insights. *Research Letter of Social Sciences*; 3 (4): 7-31.
- Schonpflug U. (2001). Intergenerational transmission of values: the role of transmission belts. *Journal of Cross-Cultural Psychology*; 32(2): 174-185. <https://doi.org/10.1177/0022022101032002005>.
- Schvaneveldt PL, Kerpelman JL, Schvaneveldt J. (2005). Generational and cultural changes in family life in the United Arab Emirates: A comparison of mothers and girls. *Journal of Comparative Family Studies*; 36(1): 77-91. DOI:10.3138/JCFS.36.1.77.
- Sun J, Wang X. (2010). Value differences between generations in China: a study in Shanghai. *Journal of Youth Studies*; 3(1): 65-81.
- Thomason S, Weeks MR, Galperin B. (2022). An exploratory analysis of generational differences in the world values surveys and their application to business leaders. *Ethics & Behavior*, 1-14. <https://doi.org/10.1080/10508422.2022.2086872>.
- Turkkahraman M. (2014). Social values and value education. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*; 116: 633-638. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2014.01.270>.
- Urukovicova N. (2022). Generational differences in narcissism and value orientation. *Ceskoslovenska psychologie*; 66(3):315-331.
- Yousefi N. (2004). Gap between generations, theoretical and experimental study, Tehran, Iran: Research Institute of Humanities and Social Sciences of University Jihad.